

بررسی «انفاق در قرآن» بر اساس ترتیب نزول آیات

کرامت‌الله عبدالله‌زاده آرانی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور واحد آران و بیدگل

مجتبی بیابان‌پور آرانی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

s.kharianani@yahoo.com

سمیه خاری آرانی / دانشجوی دکتری الهیات علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰

چکیده

قرآن در یک دوره تاریخی و طی ۲۳ سال، در پی مقتضیات مربوط به عصر رسالت پیامبر ﷺ نازل شده است. از این رو، یکی از شیوه‌های کارآمد در تفسیر قرآن، مطالعه آن با رویکرد تاریخی است. در این نوشتار که از شیوه تفسیر موضوعی و رویکرد تاریخی بهره برده، موضوع انفاق بررسی گردیده است. ابتدا با بررسی کتب تاریخی و اشعار جاهلی، وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم عصر نزول و فرهنگ حاکم بر آن جامعه در زمینه انفاق شناسایی شده؛ سپس با دقت در آیات مربوط به انفاق، بر اساس ترتیب نزول و زمان نزول، و سیر تدریجی و گام‌به‌گام قرآن برای فرهنگ‌سازی و قانون‌گذاری در این زمینه بررسی گردیده است. قرآن در طی ۲۳ سال نزول تدریجی، توانست ضمن بهره‌گیری از خصلت سخاوت و کرم اعراب، به تدریج ردایی همچون فخرفروشی، تعصب، اسراف و... را از آن جامعه بزاید و به آن رنگ توحیدی و دگردوستی ببخشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، انفاق، جامعه جاهلی، تفسیر موضوعی، رویکرد تاریخی در تفسیر، ترتیب نزول.

یکی از روش‌های تفسیر قرآن، تفسیر آن با رویکرد تاریخی است که در آن، آیات با توجه به مکان و زمان نزول و مخاطبانش تفسیر می‌شود. اساس این روش بر این نظریه است که یکی از حکمت‌های نزول تدریجی سوره‌های قرآن، پاسخ‌گویی به نیازها و مقتضیات عصر رسالت پیامبر ﷺ بوده است و قرآن به تدریج و متناسب با شرایط متغیر دوره نبوت پیامبر ﷺ نازل شده است. چنین روشی اقتضا می‌کند در تفسیر قرآن، به بررسی دقیق گزارش‌های تاریخی و ترتیب نزول آیات و سوره‌ها بپردازیم. یکی از روش‌های تفسیر تاریخی قرآن، روش تفسیر موضوعی با رویکرد تاریخی است که در آن، همه آیات مربوط به یک موضوع، هر چند با الفاظ و تعبیر مختلف، بر اساس زمان و ترتیب نزول، گردآوری و تفسیر می‌شود (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۴۲). یکی از موضوعات پرتکرار در قرآن، موضوع انفاق می‌باشد که با واژگان و تعبیر مختلفی در قرآن آمده است از این‌رو، نویسندگان به این موضوع - یا موارد خاص‌تر آن، به‌ویژه زکات - در قرآن پرداخته‌اند. از مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است، می‌توان این موارد را نام برد: «بازکاوی مفهوم و کاربرد واژه‌های زکات و صدقه در روایات»، نوشته جواد ایروانی که در آن به بررسی تفاوت کاربرد قرآنی و اصطلاح فقهی واژه‌های زکات و صدقه پرداخته است؛ «تحقیقی تاریخی درباره زکات»، از ابوالقاسم مجتهدی که به بررسی زمان واجب شدن زکات فقهی مصطلح و روش‌های اخذ آن در طول تاریخ اسلام و نحوه مصرف آن پرداخته است؛ «واژه‌شناسی لغوی و تاریخی زکات در قرآن»، به کوشش رضا حاجیان که درباره واژه‌شناسی زکات و تطورات این واژه است؛ «دریچه‌ای بر نقد اجتماعی در قرآن (جامعه جاهلی و بخشش)»، نوشته حسین ایمانیان که در تبیین روش‌های نقد اجتماعی قرآن، به نقد قرآن بر کرم و بخشش جاهلی اشاره کرده است.

افزون بر این مقالات، پایان‌نامه‌های زیادی نیز به موضوع انفاق پرداخته‌اند: از جمله: *انفاق در قرآن*، نوشته محمدزمان کشاورز؛ *نقش انفاق در تربیت انسان از منظر آیات و روایات*، نوشته غلام عباس صابری؛ *صدقه و انفاق از دیدگاه قرآن با استفاده از روایات معصومین*، اثر اسدالله کرمی؛ *بررسی نکات صرفی، نحوی و بلاغی آیات مربوط به انفاق در قرآن*، نوشته رضا صبحی؛ *انفاق از دیدگاه قرآن و حدیث*، به کوشش زهرا باقر و... در این پایان‌نامه‌ها به انفاق به‌عنوان یک صفت نیکوی اخلاقی که در قرآن بر آن به‌طور ویژه تأکید گردید، نگاه شده و به بحث پیرامون جایگاه آن در اسلام، قرآن و روایات و تعریف و بیان اقسام آن پرداخته شده است. تفاوت اساسی نوشته حاضر با تحقیقات یاد شده این است که توجه این مقاله بر به دست آوردن فضای نزول آیات انفاق و تمرکز بر سیر تشریح انفاق در دوران مکه و مدینه است.

از دیگر پایان‌نامه‌هایی که در زمینه انفاق نگاشته شده، *بررسی آیات انفاق در قرآن با توجه به سیر تاریخی نزول*، نوشته مریم کریمی تبار می‌باشد. در این پژوهش، آیات مرتبط با انفاق به ترتیب نزول مرتب شده و در مورد هر آیه، روایات اسباب نزول آن آمده است. به‌علاوه برای به دست آوردن فضای نزول آیات،

جغرافیای اقتصادی، مناصب و مشاغل مهم و ثروتمندان دو شهر مکه و مدینه بررسی نشده‌اند؛ اگرچه روش کار در این پایان‌نامه و مقاله حاضر بر اساس استخراج آیات مرتبط با انفاق بر اساس ترتیب نزول می‌باشد، ولی آنچه مقاله حاضر را متمایز می‌کند، این است که برای به دست آوردن فضای نزول آیات، سعی شده است فرهنگ اعراب جاهلی در زمینه انفاق بررسی و تحلیل شود؛ ولی در این پایان‌نامه به این موضوع توجهی نشده است. از سوی دیگر، توجه نگارنده در شرح آیات، بیشتر معطوف به اسباب نزول و نقل و تبیین آنها بوده است؛ ولی در مقاله حاضر، برای به دست آوردن سیر تدریجی قرآن در فرهنگ‌سازی و قانون‌گذاری در زمینه انفاق، به سیر تشریح آیات انفاق، متناسب با فضای نزول، بیشتر توجه شده است. همچنین برای به دست آوردن سیر تطور آیات انفاق در طی زمان، به برقراری ربط و پیوند بین آیات مرتبط، به طور بسیار ویژه شده است.

پس آنچه برای ما در این نوشتار اهمیت دارد، این است که قرآن در طی نزول تدریجی خود - که متناسب با مقتضیات عصر نزول بوده است - چه روندی را برای طرح موضوع انفاق در جامعه و نهادینه کردن آن داشته است؟ معروف است که اعراب در زمینه جود و کرم زبازند بوده‌اند. آیا از لحاظ تاریخی چنین امری صحت دارد و نگاه قرآن به این خصلت چگونه بوده است؟

در این مقاله، ضمن بررسی خصلت سخاوت و کرم در میان اعراب عصر نزول و نقد و تحلیل آن، تلاش خواهیم کرد تصویر روشنی از فضای عصر نزول در این زمینه، به دست آوریم؛ سپس با بررسی یک‌به‌یک آیات مرتبط با انفاق، به ترتیب نزول و با دقت در زمان نزول آنها، بررسی می‌کنیم که آیا قرآن روند مشخص و هدفمندی برای اصلاح فرهنگ آن جامعه و نیز قانون‌گذاری در این زمینه داشته است؟

۱. جامعه جاهلی و انفاق

اعراب جاهلی بسیار بخشنده بودند و از بخل پرهیز می‌کردند و در این زمینه اشعار و داستان‌های بسیاری گفته شده است؛ در مقابل، شواهدی هست که وجود این خصلت را در میان آنان با تردید مواجه می‌سازد. برای اینکه بتوانیم در این زمینه فضای عصر نزول را به خوبی ترسیم کنیم، ابتدا باید به‌طور عمیق و به‌صورت تحلیلی وجود خصلت بخشندگی را در آن دوران بررسی نماییم و فقط به ظاهر نقل‌های تاریخی، به‌ویژه آنچه در شعر جاهلی آمده است، بسنده نکنیم. در راستای این هدف، ابتدا به نقل آنچه در وصف بخشندگی جامعه جاهلی آمده است، می‌پردازیم و بعد به تحلیل و بررسی عمیق‌تر آن خواهیم پرداخت.

۱-۱. نظر تاریخ‌نویسان درباره سخاوت اعراب

در بیشتر کتاب‌هایی که به بررسی تاریخ اعراب و نیز شعر جاهلی می‌پردازند، بخشی به بررسی خصلت سخاوت و کرم در میان اعراب آن دوران اختصاص یافته است. برخی از این نویسندگان، به دلیل گرایش‌های ملی‌گرایانه و

قوم‌گرایانه، در بزرگ‌نمایی این خصلت و پنهان کردن برخی معایب آن کوشیده‌اند و برخی نیز با این مسئله واقع‌گرایانه‌تر برخورد کرده‌اند.

عرب جاهلی در زمان صلح، بخشنده و جوانمرد بود و در این راه مال و ثروت را خوار و بی‌اعتبار می‌شمرد و بخشش را از مظاهر سیادت و سروری می‌دانست (سالم، ۱۹۷۰م، ص ۲۴۱-۲۴۲). از سنت‌های آنان این بود که در شب بر روی بلندی‌ها آتش روشن می‌کردند تا کسانی که در صحرا سرگردان شده‌اند، به سوی آن بیایند و وقتی بر آنها داخل می‌شدند، اگر از دشمنان هم بودند، آنان را پناه می‌دادند (ضعیف، بی‌تا، ص ۶۸) به این آتش «نارالقری» یا «نارالضیافه» می‌گفتند. برخی نیز چوب خوشبو می‌سوزاندند تا به‌وسیله آن، افراد نابینا به سمت آن مکان هدایت شوند (معالیقی، ۱۹۹۵م، ص ۶۵-۶۸).

آنان برای افراد سخاوتمند القابی استعمال می‌کردند؛ مانند: کثیر الرّماد، واری الزناد (زمخسری، ۱۹۷۹م، ص ۶۷۳)، طَلَقُ الْيَدَيْنِ، سَبَبُ الْأَتَامِلِ، رَحْبُ الصَّدْرِ، بَسِيطُ الْكَفِّ، وَاسِعُ الْعَطَاءِ، كَثِيرُ الْأَيَادِي، جَزِيلُ الصَّلَاتِ (صینی، ۱۹۹۳م، ص ۹۳)، جبان الکلب، مطعم الطیر و قاتل الشتا (علی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۸۰-۵۸۴).

از خصلت‌های دیگر آنان ضیافت بود. حق مهمان نزد عرب تا سه روز و سه شب بود و با تمام شدن این زمان، وظیفه‌ای برگردن میزبان نبود، مگر آنکه در توانش باشد (الحسین، ۲۰۰۴م، ص ۲۶۵-۲۶۹). خودداری از پذیرایی میهمان در سرزمینی که کاروان‌سرا و مهمان‌خانه نبود، یا آزار کسی که او را به‌عنوان مهمان پذیرفته‌اند، نه فقط نقض اخلاق و شرف به شمار می‌رفت، بلکه طغیان بر ضد خدا، حامی حقیقی جماعت نیز بود (حتی، ۱۳۶۶، ص ۳۵). از مظاهر دیگر کرم، فراهم کردن آسایش بیوه‌زنان، یتیمان و مساکین بود. به‌ویژه آن‌گاه که سرما شدت می‌یافت یا آسمان از بارش امساک می‌کرد و مردم غذایی برای خوردن نمی‌یافتند (الوسی، ۱۹۲۴م، ج ۱، ص ۶۳). بر عهده گرفتن دینه مقتولان برای جلوگیری از جنگ، دادن فدیة برای آزادی اسرا و دعوت همگانی برای هر وعده غذا نیز از مظاهر دیگر سخاوتمندی اعراب بود (الناصر، ۱۹۹۲م، ص ۷۲).

۲-۱. تحلیل و نقد

برخی از نویسندگان بخشندگی عرب جاهلی را نمی‌پذیرند؛ بلکه حرص بر مال‌اندوزی را از خصلت‌های آنان می‌دانند. مهم‌ترین ویژگی جامعه جاهلی یا جامعه مادی بت‌پرست، حرص بر مال‌اندوزی و بخل‌ورزی برای سود شخصی و بهره‌برداری نادرست از آن است. از این روست که در این جامعه رباخواری و چپاول سرمایه ضعیفان گسترش می‌یابد (بهی، ۱۹۷۴م، ص ۱۴۷). اما بیشتر پژوهشگران، ضمن پذیرش وجود این خصلت نیکو در میان آنان، به برخی انحرافات و عیوبی که در این خصلت آنان بوده است نیز توجه کرده‌اند.

یکی از علل وجود خصلت کرم در میان اعراب این بود که می‌خواستند در سخنان مردم نامشان نیکو برده شود و از آنها ثنا و تجلیل شود. کرم عرب از وسایل سیادت او بود. حاتم طائی می‌گوید: يقولون لی اهلکت

مالک فافتصد * و ما كنت لولا ما تقولون سيدا (الحوفی، ۱۹۶۲م، ص ۳۱۰). وی ذیل عنوان «فخر بالکرم و مدح» مثال‌های زیادی از اشعاری آورده است که افراد دارای چنین صفتی خودشان را در این زمینه مدح کرده و ستوده‌اند (همو، ص ۳۲۱-۳۲۳). سخاوت داشتن، نشان اصالت نجابت و شرافت بود و هر اندازه نمود سخاوت چشمگیرتر بود، تحسین بیشتری را برمی‌انگیخت. انگیزه آنان نیز همیشه خیرخواهی و عطف بود؛ بلکه در درجه اول و بیش از هر چیز ناشی از حس ابراز جوانمردی بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۵۶م، ج ۴، ص ۳). در میان عرب، کسی که می‌توانست از سخاوتمندی خویش نمایش شاهانه بدهد، قهرمان صحرا شناخته می‌شد. سخاوت در این معنا شور و شوق عمده‌ای بود که مردان عرب داشتند و بیش از آنکه یک فضیلت باشد، داعیه و خواهش مقاومت‌ناپذیری بود که در دل هر مرد عرب ریشه دوانیده بود. گاه فرد بخشنده، اسب راهوارش را که آخرین دارایی او بود، ذبح می‌کرد و اطعام می‌نمود. این گونه بخشندگی بی‌حساب که نتیجه‌ای جز حرمان و بی‌چیزی نداشت، در نظام اخلاقی غالب آن روزگار به‌عنوان فضیلتی عالی ستوده می‌شد (زرسان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵). ممکن بود کسی شبانگهان آتش برافروزد که شاید کسی از دور بدان توجه کند و به‌صورت مهمان از در درآید؛ ولی همین مهمان اگر چند قدم از چادر دور می‌شد، ممکن بود طعمه تیر و نیزه همین میزبان یا غیر او شود. بنابراین، سنت‌ها و عادات بودند که بر عرب جاهلی حکم می‌راندند، نه عقل و منطق و وجدان. و از این جهت، عقل تفکیک و دانش تمیز در آنها دیده نمی‌شد (آئینه‌وند، ۱۳۷۱، ص ۳۵). یکی از عوامل اهتمام زیاد قرآن به مسئله انفاق صحیح، بخشش نادرست اعراب بوده است؛ بخششی که هدفش شهرت و ستایش و انتشار خبر آن در قبایل و خیمه‌هاست (قطب، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶۰).

علاوه بر انحراف در اهداف و نیت‌های انفاق که توضیح داده شد، مسئله دیگری که برخی نویسندگان به آن اشاره کرده‌اند، موضوع اغراق‌گویی و مبالغه در توصیف جامعه جاهلی به این خصایص است. علت این اغراق‌گویی این بوده است که شاعران عرب مانند رسانه‌های امروزی نقش حمایت از قبیله خود و نکوهش دشمنان را بازی می‌کرده‌اند (حتی، ۱۳۶۶، ص ۳۵). از همین روست که طه حسین عقیده دارد: چون در قرآن بارها در مذمت بخل و طمع سخن به میان آمده است، لذا اشعار عربی که عرب‌ها را افرادی کریم و سخاوتمند معرفی کرده، ساختگی و تحریف تاریخ است و واقعیت زندگی عصر جاهلی را ترسیم نکرده است (حسین، ۱۳۴۴ق، ص ۸۵). از ویژگی‌های دیگر آنان رباخواری بود که در عصر جاهلیت و صدر اسلام در میان آنان و به‌ویژه در قبیله ثقیف و قریش بسیار رایج بود (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در روزگاری هستید که خوبی به آن پشت کرده و بدی پیشتازی می‌کند. به هر سو می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده است یا بخیلی که با خشک‌ناختی در انجام حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورده است؟ (دشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷، خطبه ۱۲۹) در تأیید این نظر که در آن دوران شکاف طبقاتی عمیقی میان دو گروه نیازمند و ثروتمند

جامعه وجود داشت و بسیاری افراد از فقر رنج می‌بردند، دلایلی وجود دارد؛ از جمله زنده به گور کردن فرزندان، که به‌فرموده قرآن، علت آن فقر و تنگدستی بوده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (اسراء: ۳۱)؛ همچنین رفتار صالح^۱ و زیاد بودن آیات مربوط به انفاق (ایمانیان، ۱۳۸۷، ص ۷۰-۷۳).

۱-۳. وضعیت اقتصادی و معیشتی خاص مسلمانان

یکی از مهم‌ترین عواملی که وضع اقتصادی مسلمانان را برای سالیان متمادی تحت تأثیر قرار داد، تحریم اقتصادی در شعب ابی‌طالب بود. در مدتی که مسلمانان در شعب بودند، مشرکان توافق کرده بودند که جنسی به آنها ن فروشند و چیزی از آنها نخرند؛ آنها را در سفرهای بازرگانی شرکت ندهند؛ ترتیبی اتخاذ کنند که آنها در ایام حج و جز آن، که اجناس خوراکی توسط بازرگانان به مکه آورده می‌شود، نتوانند چیزی خریداری کنند؛ با آنها وصلت نکنند و... آنها افزون بر تجارت و بازرگانی، از معاملات جزئی نیز محروم شدند؛ نمی‌توانستند جنسی بخرند یا بفروشند. آنها برای تهیه خوراکی، ناگزیر تا موسم حج صبر می‌کردند تا کسی از خارج مکه اجناسی برای فروش بیاورد (ابن‌اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۸۷).

وضعیت بد اقتصادی مسلمانان فقط منحصر به دوران محاصره در شعب نبود؛ بلکه در تمام دوران مکه وضع به همین منوال بود؛ زیرا به‌دلیل دشمنی‌های سرسختانه و سختگیری‌ها و شکنجه‌های آنان، افراد متمکن که بر مال و مکت خود بیم داشتند، از ترس قریش، نه‌تنها اسلام نمی‌آوردند، بلکه از کمک به مسلمانان هم پرهیز می‌کردند. پیروان اسلام هم در این هنگام، به جز چند تن، عبارت بودند از فقرا و بندگان که تهدید دشمن نمی‌توانست چیزی از آنها بگیرد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۴).

۲. نحوه برخورد قرآن با خصلت جود و کرم عصر جاهلی

قرآن در طی ۲۳ سال نزول تدریجی، برنامه گام‌به‌گام و هدفمندی برای تقویت روحیه بخشندگی و عمومیت دادن به آن، و مهم‌تر از آن اصلاح غرض‌ها و نیت‌ها از انفاق و نیز قانونمند کردن این انفاق‌ها در مسیر رشد کل جامعه داشته است.

وضع قوانین در یک جامعه، اولاً باید متناسب با شرایط مختلف یک جامعه باشد تا ضمانت اجرایی داشته باشد و ثانیاً باید هم‌زمان با قانون‌گذاری، فعالیت‌های فرهنگی و فکری در آن جامعه انجام شود تا مردم برای پذیرش و اجرای آن قوانین آمادگی و انگیزه کافی داشته باشند. در این صورت است که آن قانون، امکان و زمینه اجرا خواهد داشت. در غیر این صورت، در حد یک نوشته می‌ماند و در جامعه ظهور و بروز ندارد. از این رو، قرآن در طی مدت نزول، متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عصر نزول، دو مسیر را به‌آرامی به پیش برد: الف) وضع تدریجی قوانین و دستورات مربوط به انفاق؛ ب) فرهنگ‌سازی در زمینه انفاق. در ادامه این نوشتار به بررسی این دو مسیر در طی نزول قرآن خواهیم پرداخت.

۱-۲. وضع تدریجی دستورات مربوط به انفاق، متناسب با شرایط جامعه

جامعه کوچک اسلامی که در مکه تشکیل شده بود، از آنجاکه بیشتر آنها از طبقه ضعیف بودند و نیز به دلیل شرایط سختی که با اعمال فشار مشرکان برای آنان پیش آمده بود، در شرایط معیشتی سختی به سر می بردند. بعد از هجرت به مدینه نیز مسلمانان مهاجر که تمام دارایی‌های خود را در مکه گذاشته و هجرت کرده بودند، شرایط مالی بدی داشتند؛ ولی با بهتر شدن وضع زندگی مسلمانان در مدینه، شرایط معیشتی آنان به مرور زمان تغییر کرد. دستورات و قوانین قرآن کریم برای عبور از این شرایط مختلف، به خوبی با این شرایط متناسب بود.

مفسران عقیده دارند که انفاق در دوران مکه بر مسلمانان واجب شد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۴۲۹؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۴؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۷، ص ۹۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۸۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۳۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۱۳۸؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۹)؛ اما در این باره که آیا در دوران مکه، مقادیر و حدودی نیز برای این پرداخت‌های واجب مشخص شد یا نه، معدودی از مفسران عقیده دارند در دوران مکه، علاوه بر اینکه زکات بر مسلمانان واجب شده بود و بر آن ممارست می شد، مقادیر و حدود آن نیز معین شده بود و فقط مصارف زکات بود که در دوران مدینه به صراحت به آن اشاره شد و پیامبر ﷺ تعدیلاتی در حدود زکات انجام دادند (دروزه، همان؛ همو، ج ۵، ص ۴۰۰؛ ج ۹، ص ۴۶۱).

از جمله آیاتی که نشان می دهد انفاق واجب، در مکه تشریح شد، اما حدود و مقادیر آن معین نشده بود، آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوسَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوسَاتٍ... وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا...» (انعام: ۱۴۱) است. اگر آیه شریفه درباره زکات واجب اصطلاحی می بود، می بایست زکات در همه انواع نام برده در آیه واجب بوده باشد؛ و حال آنکه در میان آنها چیزهایی مثل انار و زیتون هست که زکات ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۷۵). در روایتی از اباجعفر رضی الله عنه ذیل این آیه آمده است: «لیس ذلك الزكاة، الا تری انه قال «ولا تسرفوا»... این نکته زیبایی از آن حضرت است که چون در آیه گفته شده است اسراف نکنید، پس مراد زکاتی که مقدار آن معین است، نیست؛ چراکه به دلیل معین بودن مقدار آن، اسراف در آن معنا ندارد (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱۶).

از مؤیدات دیگر بر تشریح انفاق واجب در مکه این است که در بسیاری از سوره‌های مکی، کلمه زکات در کنار نماز آمده است؛ پس زکات، در ابتدای اسلام، همراه با وجوب نماز یا مدت کمی بعد از آن واجب شد و وجوب آن برای جامعه مسلمانان، ضروری و لازم بود؛ چراکه تعداد فقراي مسلمان در صدر اسلام زیاد بود و آنان اهل و مال خود را رها کرده بودند و به حقوق و اموالشان تجاوز شده بود؛ بنابراین ضرورت داشت کسانی که توان مالی داشتند، از آنان حمایت کنند (ابن عاشور، بی تا، ج ۷، ص ۹۱). هر چند قبل از هجرت، صدقه فی الجمله واجب شده بود، ولی موارد مصرف و مقدار و شرایطی برای آن تعیین نشده و به عرف مردم و بیانات پیامبر و اگذار شده بود. بعد از هجرت بود که خصوصیات انفاق واجب معین و مشخص شد و کلمه زکات به آن اختصاص یافت و کلماتی نظیر صدقه و برّ و... کم کم بر انفاقات مستحب اطلاق شد (همو، ج ۲۱، ص ۵۸).

مسلمانان در مکه مال و ثروت زیادی نداشتند؛ بلکه در نهایت فقر و در محاصره شدید اقتصادی بودند. از این رو، در آیات مکی فقط سخن از وجوب زکات است، نه وجوب اخذ آن (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۱۴۱). هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه آمد و پایه حکومت اسلامی را نهاد و طبعاً به تشکیل بیت‌المال نیاز پیدا کرد، از طرف خداوند مأموریت یافت که زکات را شخصاً از مردم بگیرد؛ از این رو، مصارف زکات به طور دقیق بیان شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۹).

به نظر می‌رسد علت اینکه انفاق در مکه واجب شد و به یک پند اخلاقی و عملی مستحب بسنده نشد، اما حدودی هم برای آن واجب و معین نگردید، دقیقاً متناسب با شرایط زندگی مسلمانان در مکه بود. واجب شدن آن لازم بود؛ چون همان‌گونه که بیان شد، مسلمانان به دلیل فشارهای مشرکان در وضعیت اقتصادی بسیار سختی به سر می‌بردند و پیامبر ﷺ ناچار بود برای اینکه مزیقه مالی، نومسلمانان را از پای در نیاورد؛ از اموال عدّه قلیلی که نسبتاً وضعیت بهتری داشتند، استفاده کند؛ و مسلماً یک پند اخلاقی و اتکا به مسؤلیت اخلاقی نمی‌توانست آنها را به چنین فداکاری‌ای وادارد؛ بلکه لازم بود همانند نماز به صورت یک فریضه و با عنوان حق فقرا در اموال اغنیا واجب گردد، تا هم آنها خود را به انجام آن موظف کنند و هم فقرا از پذیرش آن اکراه نداشته باشند (اجتهادی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۷). معین نشدن حد و مقدار انفاق نیز از ملزومات آن شرایط خاص بود؛ چراکه دامنه احتیاجات، بسیار گسترده و نیز متغیر بود و آن جامعه کوچک مسلمان پشوانه‌ای مالی غیر از این کمک‌ها نداشت. اما بعد از هجرت، به‌ویژه بعد از گذشت چند سال و پس از پیروزی‌های مسلمانان در جنگ‌ها و کسب غنایم و ایجاد درآمدهای مختلف، دیگر برای حکم نامحدود بودن انفاق واجب ضرورتی وجود نداشت و شرایط برای معین شدن موارد و مقادیر و مصارف آن مهیا شده بود. بنابراین، در این دوران بود که حدود این فریضه در آیات قرآن و بیانات پیامبر روشن گردید و دریافت و مصرف آن نظام‌مند شد.

۲-۲. فرهنگ‌سازی در زمینه انفاق

قرآن توانست فرهنگ انفاق و بخشش با رویکرد الهی را در آن جامعه نهادینه کند و آن را منطقی و قانونمند نماید. برای پیگیری مسیر فرهنگ‌سازی قرآن که در طول ۲۳ سال نزول تدریجی قرآن صورت گرفت، از روش تفسیر موضوعی با رویکرد تاریخی استفاده کردیم. در تفسیر موضوعی قصد این است که همه آیات مربوط به یک موضوع، هرچند با الفاظ و تعابیر مختلفی آمده باشد، گردآوری و تفسیر شود و بسا لازم باشد که برای تحصیل تمام اطلاعات درباره یک موضوع در قرآن، واژگان متعددی بررسی گردد. در عین حال، چه بسا یک واژه به وجوه گوناگونی از معانی به کار رفته و تنها یکی از وجوه معانی آن به موضوع مورد تحقیق ما مربوط باشد. در تفسیر موضوعی با این رویکرد، بررسی آیات در یک موضوع خاص، بر اساس زمان و ترتیب نزول آنها مورد توجه قرار می‌گیرد (نکونام، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

برای رسیدن به این هدف، سوره‌های قرآن به ترتیب نزول بررسی شدند و آیاتی که به‌نحوی با موضوع انفاق مرتبط بودند، استخراج شده، مورد بررسی قرار گرفتند.^۲

واژگانی که در قرآن با موضوع بخشش مالی مرتبط‌اند عبارت‌اند از: «تفق» و مشتقات آن، صدقه یا صدقات، زکات و مشتقات آن، اعطاء، ایتا، جهاد با اموال، قرض‌الحسنه دادن به خدا، اطعام، رزق و برخی احکام مربوط به تکالیف مالی، مانند کفاره (دایرة المعارف قرآن، انفاق). البته همیشه این واژه‌ها در معنای مورد نظر ما به کار نرفته‌اند؛ از این رو، فقط موارد مرتبط با موضوع احصا شد. از سوی دیگر، گاهی در قرآن به موضوع انفاق اشاره شده است، بدون اینکه واژگان یادشده در آن به کار رفته باشد؛ مانند: داستان اصحاب الجنه (قلم: ۱۷-۳۳)، داستان قارون (قصص: ۷۶) یا آیات ابتدایی سوره همزه که به دلیل نگوهرش افرادی که به نیازمندان بی‌توجه‌اند، با موضوع انفاق ارتباط دارند؛ ولی هیچ یک از الفاظ یاد شده در آنها به کار نرفته است.

با توجه به اینکه معمولاً سوره‌های مکی و مدنی جداگانه بررسی می‌شوند، در ابتدا به بررسی و تحلیل آیات مربوط به انفاق در سوره‌های مکی - به ترتیب نزول آنها - می‌پردازیم و بعد از آن سوره‌های مدنی را بررسی خواهیم کرد.

الف) «انفاق» در سوره‌های مکی

برخی از سوره‌هایی که در سال‌های آغازین در مکه نازل شدند، با لحنی توبیخی و تهدیدآمیز خطاب به مردم مکه، آنان را برای انفاق تحریک می‌کنند و در عین حال می‌کوشند نگاه آنان را به نیت و انگیزه انفاق تغییر دهند و نیششان را خدامحور می‌کنند؛ اولین باری که از انفاق سخن به میان می‌آید، در سوره قلم در داستان «اصحاب الجنة» است (قلم: ۱۷-۳۳). در این داستان، سخن از برادرانی است که قصد داشتند محصول باغ خود را دور از چشم فقرا برداشت کنند تا مجبور نباشند به آنان انفاقی بکنند و خداوند باغ آنان را خاکستر کرد و با این مجازات دنیوی، آنان پشیمان و متنبه شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۷). داستان با این آیه پایان می‌یابد: «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ...» (قلم: ۳۳) و به مردم عصر پیامبر تذکر می‌دهد که کوتاهی در این امر، عذاب دنیوی و اخروی در پی دارد. در سوره مدثر هم که بعد از سوره قلم نازل شد، دوباره بر عذاب اخروی افرادی که اهل انفاق نیستند، تأکید شده است؛ «وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ» (مدثر: ۴۴). مراد از اطعام مسکین در این آیه، انفاق بر تهی‌دستان جامعه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۹۷).

سوره لیل نیز اهتمام و عنایت خاصی به مسئله انفاق مالی شده است. در این سوره انسان‌ها بر اساس دو صفت کرم و بخل به دو گروه تقسیم شده‌اند: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ... وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ» (لیل: ۸۵) و عاقبت هر دو گروه بیان شده است. در پایان در توصیف انگیزه متقین از انفاق چنین آمده است: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ... وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ... إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ» (لیل: ۱۸-۲۰)؛ یعنی هدف فرد باتقوا از انفاق، به‌دست آوردن

رضایت الهی و ثواب و پاداش اوست، نه برای دستی که متقابلاً به او سودی برساند (طبرسی، همان، ص ۷۶).
در ادامه سوره‌هایی که در سال‌های آغازین نبوت در مکه، بر پیامبر ﷺ نازل گردید، در سوره‌های فجر، ضحی، ماعون، نجم، همزه و بلد، باز هم با لحنی تند و جمالتی تکان‌دهنده، مردم هرچه بیشتر به دستگیری از نیازمندان ترغیب می‌شدند:

«كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (فجر: ۱۷-۱۸)؛ «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی: ۹-۱۰)؛ «فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (ماعون: ۲-۳)؛ «أَفَرَأَيْتِ الَّذِي تَوَلَّى * وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى» (نجم: ۳۳-۳۴)؛ «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۲-۳)؛ «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ * فَك رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد: ۱۲-۱۶).

شایان ذکر است، تنها آیه‌ای که در مجموع این سوره‌ها در این قالب جای نمی‌گیرد، آیه آخر سوره مزمل است که لحنی آرام دارد و از دادن قرض نیکو به خداوند در کنار اقامه نماز و پرداخت زکات سخن گفته است: «...وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (مزمل: ۲۰). به عقیده بسیاری از مفسران و پژوهشگران، این آیه نزول مستقلاً از بقیه سوره داشته و احتمالاً بعدها در مدینه نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۴؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱؛ نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲).

بعد از این سوره‌ها که غالباً جزء سوره‌های کوتاه قرآن‌اند و لحنی کوبنده دارند، سوره‌هایی نازل شده‌اند که با سوره اعراف آغاز می‌شوند. در این سوره‌ها و سوره‌های نازل شده در سال‌های بعد تا پایان دوران مکه نیز مرتباً به بحث انفاق اشاره شده است؛ ولی صرفاً حالت تحریکی ندارند؛ بلکه شامل جنبه‌های مختلف انفاق، از جمله استدلال بر لزوم انفاق، ایجاد تعادل در انفاق، رفع شبهات درباره انفاق و... می‌باشد که می‌توان تحت این عناوین مطرح کرد:

۱. وجود زکات در امت‌های پیشین: یکی از چیزهایی که انسان را به انجام دستورات الهی ترغیب می‌کند، تذکر وجود این فرامین در امت‌های قبل است؛ چنان‌که در دستور روزه، برای ترغیب مسلمانان به انجام این فریضه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (بقره: ۱۸۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶). در مورد انفاق نیز در برخی از سوره‌های مکی مربوط به این دوران، در تبیین اوصاف پیامبران پیشین و گاه در وصف نیکوکاران آنها، به پرداخت زکات توسط آنان اشاره شده است (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۱۴۲)؛ در سوره اعراف در داستان حضرت موسی ﷺ می‌خوانیم: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهُ لِمَن يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...» (اعراف: ۱۵۶). خداوند در این آیه در توصیف کسانی که رحمت خاص خدا شامل حال آنان می‌شود، یکی از ویژگی‌های آنان را پرداخت زکات برمی‌شمارد. در سوره مریم نیز یکی از توصیه‌ها به حضرت عیسی ﷺ پرداخت زکات ذکر شده است؛ «...وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم: ۳۱)؛ همچنین در شرح اوصاف حضرت

اسماعیل علیه السلام آمده است: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...» (مریم: ۵۵) و در توصیف فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام نیز آمده است: «...وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ...» (انبیاء: ۷۳).

۲. رعایت تعادل در میزان انفاق و مصرف بجای آن: از آنجاکه ممکن بود تأکیدات مکرر بر انفاق، باعث زیاده‌روی در میزان انفاق و خارج شدن از حد تعادل شود و نیز به دلیل اینکه گاهی اعراب در جود و بخشش زیاده‌روی می‌کردند و آن را در موارد غیرمنطقی به کار می‌بردند، در چند سوره از این مجموعه سور، به رعایت تعادل در انفاق توصیه شده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...» (اسراء: ۲۹)؛ «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا» (اسراء: ۲۶)؛ از عبدالله بن مسعود نقل است که تَبْذِيرٌ به معنای انفاق مال در غیر حق آن است (طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۴۶۹). پس مراد از تَبْذِيرٌ، کمی و زیادی انفاق نیست؛ بلکه موردی است که انفاق صرف آن می‌شود (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۲۲). «وَأَنْتُمْ حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱)؛ اسراف نکردن یعنی اینکه در خوردن و بذل و بخشش زیاده‌روی نکنید یا در غیر آن مصرفی که خدا معین نموده است به کار نبرید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۴) یا آن قدر بخشش نکنید که برای خانواده‌تان چیزی نماند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۷۸).

این نکته قابل ذکر است که در هیچ یک از سور مدنی، از اسراف در انفاق سخن به میان نیامده است. شاید علت این باشد که - چنان که پیش‌تر بیان شد - در دوران مدینه حدود انفاق و موارد مصرف آن به دستور الهی و با هدایت‌های پیامبر معین شده بود و دیگر نیازی به تذکر در این باره نبود.

۳. استدلالات عقلی بر لزوم انفاق و رفع شبهات منکران آن: یقیناً یکی از عواملی که باعث تمایل بیشتر انسان به انجام دستورات می‌شود، دانستن فلسفه انجام آن دستورات و نیز رفع شبهاتی است که ممکن است در ذهن او وجود داشته باشد. برخی آیات که در دوران مکه نازل شده است، به این موضوع پرداخته‌اند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مِنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُعْطَمَهُ...» (یس: ۴۷). در این آیه، ضمن بیان شبهه کافران در باب انفاق، به طور ضمنی به آن پاسخ می‌دهد. مغالطه آنان این بود که چرا ما به کسانی اطعام کنیم که خداوند بر اطعام آنان قادر است و اگر می‌خواست، آنان را اطعام می‌کرد. پس اطعام نکردن آنان نشان می‌دهد که خداوند اطعام را برای ایشان نمی‌خواهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۶۸). آنها در این مغالطه بین اراده تشریعی و اراده تکوینی خدا خلط کرده‌اند. مشیت و اراده خدا که به اطعام فقرا تعلق گرفته، مشیت و اراده تشریعی است، نه تکوینی؛ پس تخلف این اراده در مورد فقرا، تنها نشان‌دهنده این است که کفار توانگر، از دستور الهی تمرد و عصیان ورزیده‌اند و دلالتی بر این ندارد که اراده خدا بر آن تعلق نگرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹۴). اینکه در آیه به جای کاربرد ضمیر در قالب فعل قالوا، از اسم ظاهر استفاده کرده و فرموده است: «قال الذين كفروا»، جوابی است بر شبهه آنان که به علت و ریشه سخن آنان اشاره دارد و می‌فرماید که کفرشان در برابر حق و روی گردانی از آن و پیروی از شهوات، باعث شده است در مقابل چیزی که فطرت هر انسانی به آن فرمان می‌دهد، چنین عذر و

بهانه‌هایی بیاورند (طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۹۳). جواب دیگر اینکه فرموده است: «مما رزقکم الله». استدلال این تعبیر چنین است: کسی که اموالی نزد دیگران دارد و خودش هم در خزینش اموالی دارد، در صورتی که اراده بذل و بخشش داشته باشد، مخیر است از خزانه‌اش ببخشد یا به کسانی که اموالی نزد آنان دارد، فرمان دهد که آنان در آن راه بخشش کنند؛ و فردی که مالی به امانت نزد اوست، نمی‌تواند به صاحب مال بگوید: الزاماً از خزانه‌ات خرج کن (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۲۸۸).

۴. استفاده از کلمه «حق»: یکی از کلماتی که در این مجموعه سور، در موضوع انفاق مکرر استفاده شده، کلمه «حق» است؛ یعنی نیازمندان را صاحبان حق در اموال ثروتمندان معرفی می‌کند. اینکه در این آیات، صدقه «حق» نامیده شده است، اشاره به این دارد که این افراد به دلیل رغبت زیاد در کمک به برادرانشان، نیازمندان را همچون شریک در اموال خویش می‌بینند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۶۰) و با این بیان، آنان را به کمک به نیازمندان ترغیب می‌کند: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ...» (اسراء: ۲۶)؛ «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ...» (انعام: ۱۴۱)؛ «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹)؛ «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵)؛ «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» (روم: ۳۸).

این تعبیر صرفاً در سوره‌های مکی آمده و در سور مدنی به کار نرفته است. شاید دلیل آن این باشد که چون صدقه قبل از هجرت، فی‌الجمله واجب شده بود، ولی مقدار آن به حرص مؤمنین موقوف شده بود (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۵۸)، در این آیات، بدون اشاره به حدود و مصارف صدقه، از کلمه مجمل «حق» استفاده شده است تا ضمن تأکید بر وجوب انفاق، حدود و مصارف آن به عرف عمومی و بیان پیامبر ﷺ محول شود.

۵. بیان مشوق‌های دنیوی و اخروی برای انفاق کنندگان: از ابزارهای دیگری که در این مجموعه سور مکی برای ترغیب به انفاق به کار رفته، بیان ثواب‌ها و نتایج آن در آیات مختلف است؛ از جمله:

- مشمول رحمت واسعة الهی شدن: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...» (اعراف: ۱۵۶)؛

- امید به تجارتی بدون زیان، و دریافت کامل پاداش: «... وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ * لِيُؤْتِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...» (فاطر: ۲۹-۳۰)؛

- خداوند، عوض دهنده و پرکننده جای خالی آن چیزی است که انفاق شده: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبا: ۳۹)؛

- به دست آوردن مواهبی بهتر و پایدارتر نزد خدا: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا... وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری: ۳۶-۳۸)؛

- به ارث بردن بهشت: «...وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ... أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» (مؤمنون: ۴-۱۰)؛

- چند برابر شدن مال و ثواب: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم: ۳۹).

بیان این برکات و نعمات برای انفاق کنندگان صرفاً اختصاص به سوره‌های مکی ندارد؛ بلکه در سوره‌های مدنی نیز بارها آثار و برکات دنیوی و اخروی انفاق ذکر می‌شود (بقره: ۱۱۰، ۱۹۵، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵؛ انفال: ۴۱، ۷۴؛ آل عمران: ۹۲؛ احزاب: ۳۵؛ نساء: ۹۵).

۶ «انفاق» ویژگی ممدوحان قرآن: در قرآن، در توصیف ویژگی‌های خوبان، ملاک‌هایی مطرح شده که معمولاً یکی از آنها، توجه به نیازمندان جامعه است. در این مجموعه سور مکی نیز بارها این بیانات آمده است:

- در توصیف عبدالرحمان «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ... وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...» (فرقان: ۶۳-۶۷)؛
- در توصیف مؤمنین «هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ... الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...» (نمل: ۲-۳)؛
- در وصف محسنین «هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ... الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ...» (لقمان: ۳-۴)؛
- در وصف متقین «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ... وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۵-۱۹)؛
- در توصیف رستگاران «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (مؤمنون: ۱-۴)؛
- در توصیف پیشگامان در خیرات «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ...» (اولئک یسارعون فی الخیرات وهُم لها سابقون) (مؤمنون: ۶۰-۶۱)؛
- در وصف نمازگزاران حقیقی «إِلَّا الْمُصَلِّينَ... وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ...» (مؤمنون: ۲۲-۲۵ و سوره ماعون).

(ب) انفاق در سوره‌های مدنی

بیشتر مباحث مربوط به انفاق، در سوره مبارکه بقره مطرح شده که در روایات ترتیب نزول، نخستین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴؛ صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵۲؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص ۱۳۰). در این سوره، ابتدا به صورت پراکنده اشاراتی به بحث انفاق شده است. خداوند در آیه سوم، انفاق را از اوصاف متقین برشمرده، در آیه ۴۳ به وجود آن در ادیان قبل اشاره کرده و در آیه ۱۷۷ انفاق را از اوصاف ابرار دانسته است. اما می‌توان گفت نقطه عطف مباحث مربوط به انفاق، آیات ۲۱۵، ۲۱۹ و ۲۲۰ این سوره می‌باشد که با عبارت «یَسْئَلُونَكَ» آمده است؛ «یَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ...»؛ «...وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...»؛ «...وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ...». در این آیات، «یَسْئَلُونَكَ» به صورت فعل جمع و با صیغه مضارع آمده است. از ابن عطیه نقل شده است که سؤال کنندگان، مؤمنان بودند؛ یعنی آنان پی‌درپی از تفصیل موضوع انفاق که قبلاً بارها به صورت مجمل به آن فرمان داده شده بود، سؤال می‌کردند. آنان می‌خواستند بدانند که چگونه انفاقی مورد قبول درگاه الهی واقع می‌شود (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۰). اهمیت مطلب در این است که طرح مستمر این سؤالات توسط مسلمانان نشان می‌دهد آنان به حدی از رشد فکری در زمینه انفاق رسیده‌اند که خود جامعه به این موضوع حساس شده و این موضوع یکی از دغدغه‌های

بخش عمده‌ای از جامعه شده است. از این رو، خودشان به پیامبر مراجعه می‌کردند و درباره کیفیت انفاق و جزئیات آن سؤال می‌پرسیدند؛ یعنی تا پیش از این، باید جامعه با تشویق و تهدید و توجیه و استدلال، به سمت کمک به دیگران تحریک می‌شد؛ ولی الآن خود جامعه به حرکت افتاده است. این تغییر در تفکرات و رفتار جامعه، به دلیل روند آرام و منطقی و صحیحی بوده است که قرآن در سال‌های قبل از این توانسته بود به خوبی آن را به پیش ببرد و سطح فکری جامعه را این‌گونه ارتقا بدهد. آقای طالقانی در این باره می‌گویند: از این‌گونه سؤال معلوم می‌شود که اسلام چنان تحول و انقلاب روحی در گروهی از مسلمانان پدید آورده بود که از علاقه‌ها برکنده شده بودند و پیوسته جویای آن بودند که بیش از گذشت جان - که در مواقع خاصی پیش می‌آید - باید از چه چیزهایی بگذرند. گذشت از مال برگزیده، در واقع گذشت از شخصیت فردی و پیوستن به دیگران می‌باشد (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۱۶).

۱. واژه‌های مرتبط با انفاق: دو واژه مرتبط با انفاق، یعنی «صدقه» و «قرض دادن به خدا»، برای نخستین بار در سوره بقره به کار رفته است (آیات ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۰). این دو واژه، در هیچ یک از سوره‌های مکی به کار نرفته و خاص سوره‌های مدنی است (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۱۳۸؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۴۶۳). در سوره مبارکه انفال - که نزول آن بعد از سوره بقره و هم‌زمان با جنگ‌های مسلمانان با مشرکین است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۵) - برای نخستین بار سخن از نوعی دیگر از انفاق به میان آمده و آن انفاق برای هزینه‌های جنگ است. عبارت خاص قرآنی برای این موضوع، «جهاد با اموال» است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (انفال: ۷۲). بعد از این سوره، این عبارت بارها در دیگر سوره‌های مدنی به کار رفته است (نساء: ۹۵؛ حجرات: ۱۵؛ صف: ۱۱؛ توبه: ۲۰، ۴۱، ۴۴، ۸۱، ۸۸).

۲. عالی‌ترین نوع انفاق: در سوره مبارکه آل عمران - که بعد از سوره‌های بقره و انفال نازل شده - از عالی‌ترین نوع انفاق، و در مقابل، بدترین نوع ربا سخن به میان آمده است. خداوند در آیه ۹۲ این سوره می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ...» و در آیه ۱۳۴ در توصیف متقین می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ...». سیر تدریجی و صحیحی که قرآن طی سال‌های قبل برای نهادینه کردن فرهنگ انفاق در جامعه اسلامی داشته، توانسته است مسلمانان را به حدی برساند که بتوان با آنان درباره چنین اتفاقی سخن گفت. در برخی نقل‌های تاریخی مربوط به رفتار مسلمانان در دوران مدینه، داستان‌های جالبی درباره چنین اتفاقی‌هایی آمده است: (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۹۲). در مقابل چنین اتفاقی، در این سوره به ربای فاحش اشاره گردیده و به شدت از آن نهی شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً...» (آل عمران: ۱۳۰). در این آیه تعبیر «أضْعَافًا مضاعفه» آمده است. منظور از ربای فاحش این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند؛ یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرد و به همین ترتیب، در هر مرحله «سود به اضافه سرمایه» سرمایه جدیدی را تشکیل دهد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۸).

۳. مصادیق انفاق: یکی از مصادیق انفاق در قرآن، کفارات است. در هیچ یک از سوره‌های این موضوع مطرح نشده و تمامی انواع آن، در سوره مدنی آمده است:

– عدم استطاعت برای روزه گرفتن: «...وَعَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ...» (بقره: ۱۸۴)؛

– کسی که در حج نمی‌تواند حلق کند: «...فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ...» (بقره: ۱۹۶)؛

– در ظهار، کسی که نتواند شصت روز روزه بگیرد: «...فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا...» (مجادله: ۴)؛

– کسی که قسم خود را بشکند: «...فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ...» (مائده: ۸۹)؛

– کسی که در حال احرام عمداً صید کند: «...وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ... أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ...» (مائده: ۹۵).

شاید یکی از اهداف خداوند از اینکه کفاره این اعمال را بخشش و انفاق قرار داده، این بوده است که جامعه بیشتر به این گونه کمک‌ها و دستگیری از نیازمندان خو بگیرد.

۴. انفاق در قالب یک نظام اجتماعی: در آخرین سوره نازل شده در مدینه، یعنی سوره توبه، بارها به موضوع انفاق اشاره شده است. این موضوع با عناوین مختلف در ۲۳ آیه از ۱۲۹ آیه این سوره آمده است؛ یعنی حدود یک‌پنجم آیات این سوره به نحوی به این موضوع اشاره دارد. نکته مهم در مورد موضوع انفاق در این سوره، این است که در برخی آیات این سوره، انفاق در قالب یک نظام اجتماعی مطرح می‌شود. عقیده مفسران، دستور گرفتن زکات واجب به وسیله پیامبر ﷺ، در آیه ۱۰۳ این سوره آمده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...». آیه ۶۰ این سوره نیز موارد مصرف زکات را مطرح می‌کند: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ...». در این آیه، یکی از مصارف صدقات را «العاملین علیها؛ یعنی کسانی که وظیفه جمع‌آوری زکات را بر عهده دارند»، اعلام می‌کند. این نشان می‌دهد، افرادی از ناحیه پیامبر ﷺ متصدی جمع‌آوری آن بوده‌اند و پرداخت و مصرف انفاق در قالب یک نظام انجام می‌شد. این رشد فرهنگی جامعه نشان‌دهنده این است که تلاش قرآن در طی ۲۳ سال نزول تدریجی برای نهادینه کردن انفاق و اصلاح فرهنگ حاکم بر آن، کاملاً موفق و کارآمد بوده است.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن فریضه انفاق و دادن صدقات را به‌عنوان قالب مناسبی که مسلمانان بتوانند سخاوت طبع خود را بی‌آنکه دچار ذابیل شیطانی غرور و خودنمایی شوند در آن بریزند، به آنان عرضه داشت. قرآن توانست در طی ۲۳ سال نزول تدریجی، ضمن استفاده از این خصلت و خوی بخشندگی اعراب، به آن رنگ‌وبوی الهی و توحیدی

بخشد و آن را از یک عمل متعصبانه و فخرپروشانه خارج کند. افزون بر این، قرآن به تدریج برای انفاقات حدود و قوانینی وضع کرد تا این انفاق‌ها به صورت منظم و منطقی، افراد فقیر را پوشش دهد.

۲. قوانینی که در مکه برای انفاق وضع شده بود، با قوانین وضع شده در مدینه تفاوت داشت. از آنجاکه بیشتر مسلمانان در دوران مکه وضعیت اقتصادی بدی داشتند، انفاق برای کمک به این مسلمانان نیازمند واجب شد؛ ولی حدودی برای آن معین نشد تا به فراخور شرایط و صلاحدید پیامبر ﷺ، اخذ و مصرف شود؛ اما در مدینه بعد از اینکه وضع معیشتی مسلمانان بهتر شد، ضمن تأکید بر وجوب پرداخت انفاق، حدود و مقادیر و مصارف آن نیز روشن گردید و همچنین نظامی متمرکز برای اخذ و مصرف آن ایجاد شد.

۳. با تعمق در فرهنگ جاهلی و با بررسی آیات انفاق، به ترتیب نزول و دقت در زمان نزول این آیات و تطبیق آیات بر شرایط هر دوره، به این نتیجه می‌رسیم که قرآن به تدریج با تذکرات و هشدارهای بیدارکننده و بیان مشوق‌ها و نیز با استدلالات عقلی، جامعه را به موضوع توجه به نیازمندان حساس کرد و کوشید رذایل اخلاقی را از آن بزدايد و جامعه را به حدی از رشد فکری در این زمینه برساند که خود جامعه به این مسئله حساس شود و پیگیر آن باشد؛ و در گام آخر توانست جامعه را به حدی برساند که یک ساختار اجتماعی منظم برای دریافت و مصرف هدفمند این بخشش‌ها داشته باشند.



پی‌نوشت‌ها

۱. «صلووک» در لغت به معنای فقیر نادار، یا تهیدست بی‌پناه باشد جمع آن «صعالبک» است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۳). تعبیر «صعالبک العرب» را برابر با دزدان راهزنان عرب تفسیر کرده‌اند. از ماده «صلووک» فعل صلکه به معنای او را لاغر و زبون کرد «فَصَلَّكَ الرَّجُلُ: آن مرد تهیدست و بی‌پناه شد» (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۲۵۵).
۲. سور مکی: قلم: ۱۷-۳۳؛ مدثر: ۴۴؛ لیل: ۵-۱۱ و ۱۱-۱۷؛ فجر: ۱۸؛ ضحی: ۱-۹؛ ماعون: ۲-۳؛ نجم: ۳۴؛ همزه: ۲؛ بلدن: ۱۴-۱۶؛ اعراف: ۱۵۶؛ یس: ۴۷؛ فرقان: ۶۷؛ فاطر: ۳۹-۴۰؛ مریم: ۳۱ و ۵۵؛ نمل: ۳؛ قصص: ۷۶-۷۸؛ اسراء: ۲۹ و ۱۴۱؛ انعام: ۱۴۱؛ لقمان: ۴؛ سبأ: ۹؛ فصلت: ۷؛ شوری: ۳۸؛ زخرف: ۲۳؛ ذاریات: ۹؛ نحل: ۷۱ و ۹۰؛ ابراهیم: ۳۱؛ انبیاء: ۷۳؛ مؤمنون: ۶۰ و ۴۰؛ حاقه: ۳۴؛ معارج: ۲۴؛ روم: ۳۸-۳۹؛ سوره مدنی: بقره: ۲۴۳، ۱۱۷، ۸۳، ۱۱۱، ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۶۱-۲۸۰؛ انفال: ۲۶، ۷۳، ۷۴، ۷۵؛ آل عمران: ۱۷، ۹۲، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۸۰؛ احزاب: ۲۳، ۳۵؛ نساء: ۲، ۸، ۳۹-۳۷، ۱۷، ۹۵، ۱۶۱، ۱۶۲؛ حدید: ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۲۴؛ محمدن: ۳۸؛ رعد: ۲۲؛ انسان: ۸؛ بینه: ۵؛ حشر: ۷؛ نور: ۲۲، ۳۳، ۳۷، ۵۵؛ حج: ۳۵، ۴۱، ۷۸؛ منافقون: ۷، ۱۰؛ مجادله: ۱۳؛ حجرات: ۱۵؛ تاین: ۱۶-۱۷؛ صف: ۱۱؛ مائد: ۱۲، ۵۵، ۸۹، ۹۵؛ توبه: ۱۱، ۱۸، ۳۴، ۴۴، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۷۱، ۷۵، ۸۱، ۸۸، ۹۲، ۹۸، ۹۹-۱۰۳، ۱۰۴-۱۰۶؛ (ترتیب سوردها طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق جابر بن زید با تصحیح از روی نسخه‌های متعدد قابل اعتماد، به نقل از کتاب **علوم قرآنی** محمدهادی معرفت می‌باشد).

منابع

- الوسی، محمود شکری، ۱۹۲۴م، *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، قاهره، دار الكتاب المصرية.
- آئینه‌وند، صادق، ۱۳۷۱، *تاریخ سیاسی اسلام*، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۹۹ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن اسحاق، محمد، ۱۴۱۰ق، *سیره ابن اسحاق*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا.
- ابن هشام، محمد محی‌الدین، بی تا، *السیره النبویه*، بی جا.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۹۵۶م، *الاعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اجتهادی، ابوالقاسم، ۱۳۵۲، «تحقیقی تاریخی درباره زکات»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۱۳-۱۶.
- احمدی، حسین؛ بندعلی، سعید، ۱۳۸۲، «انفاق»، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.
- بهی، محمد، ۱۹۷۴م، *منهج القرآن فی تطویر المجتمع*، بیروت، دار الفکر.
- حتی، فیلیپ خلیل، ۱۳۶۶، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
- حسین، طه، ۱۳۴۴ق، *فی الادب الجاهلی*، قاهره، دار الکتب المصریة.
- الحسین، قصی، ۲۰۰۴م، *موسوعة الحضارة العربیة: العصر الجاهلی*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴ق، *آیات الاحکام*، تهران، نوید.
- الحوافی، احمد محمد، ۱۹۶۲م، *الحیة العربیة من الشعر الجاهلی*، بیروت، دار القلم.
- دروزه، محمد عزة، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، احیاء الکتب العربیة.
- دشتی، محمد، ۱۳۸۶، *ترجمه نهج البلاغه*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- زرسان، عاطفه، ۱۳۸۷، «تعامل اسلام با نمودهای اخلاقی در جاهلیت»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۳.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، *اساس البلاغة*، بیروت، دار صار.
- سالم، عبدالعزیز، ۱۹۷۰م، *تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة*، بیروت، دار النهضة العربیة.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صینی، محمود اسماعیل، ۱۹۹۳م، *المکنز العربی المعاصر، معجم فی المترادفات و المتجانسات للمؤلفین و المترجمین و الطلاب*، بیروت، مکتبة لبنان.
- ضیف، شوقی، بی تا، *تاریخ الادب العربی، العصر الجاهلی*، قاهره، دار المعارف.
- طالقانی، سیدمحمود، ۱۳۵۰، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمدبن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- علی، جواد، بی تا، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، قم، شریف رضی.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، نوید.

قطب، سید، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.

قطب، محمد، ۱۳۷۴، *نبرد سنت‌ها*، ترجمه محمدباقر داودی، تهران، وثقی.

کریمی تبار، مریم، ۱۳۸۰، *بررسی آیات انفاق در قرآن با توجه به سیر تاریخی نزول*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین.

معالیقی، منذر، ۱۹۹۵م، *صفحات مطویة من تاریخ العرب الجاهلیة*، بیروت، دار و مکتبة الهلال.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

ناصر، محمد، ۱۹۹۲م، *اخلاق العرب بین الجاهلیة و الاسلام*، مکه، دار الرسالة.

نکونام، جعفر، ۱۳۸۰، *درآمدی بر تاریخ‌نگاری قرآن*، تهران، هستی‌نما.

—، ۱۳۸۸، «تفسیر تاریخی قرآن کریم»، *پژوهش دینی*، ش ۱۹.

واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ق، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی